بررسی فعالیت‏های فرهنگی و سیاسی امام مجتبی(علیه‏السلام) پیش از امامت



* [اشاره](http://www.aviny.com/Occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/87/FaaliatFarhangi_Siasi.aspx#1)
* [لف) فعالیت‏های سیاسی](http://www.aviny.com/Occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/87/FaaliatFarhangi_Siasi.aspx#2)

[1. بسیج مردم برای شركت در جنگ جمل](http://www.aviny.com/Occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/87/FaaliatFarhangi_Siasi.aspx#3)

[2. شركت در جنگ جمل](http://www.aviny.com/Occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/87/FaaliatFarhangi_Siasi.aspx#4)

[3. بسیج مردم برای شركت در جنگ صفین](http://www.aviny.com/Occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/87/FaaliatFarhangi_Siasi.aspx#5)

[4. شركت در جنگ صفین و فرماندهی نظامی](http://www.aviny.com/Occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/87/FaaliatFarhangi_Siasi.aspx#6)

[5. سخن‏گوی امام علی در ماجرای حكمیت](http://www.aviny.com/Occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/87/FaaliatFarhangi_Siasi.aspx#7)

[6. مشاور سیاسی و جانشین امیر المؤمنین علی](http://www.aviny.com/Occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/87/FaaliatFarhangi_Siasi.aspx#8)

* [ب) فعالیت‏های فرهنگی](http://www.aviny.com/Occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/87/FaaliatFarhangi_Siasi.aspx" \l "9)

[1. مشاور و جانشین فرهنگی امام علی](http://www.aviny.com/Occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/87/FaaliatFarhangi_Siasi.aspx#10)

[2. امام جمعه موقت كوفه](http://www.aviny.com/Occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/87/FaaliatFarhangi_Siasi.aspx#11)

[3. قضاوت به جای امام علی](http://www.aviny.com/Occasion/Ahlebeit/ImamHasan/Veladat/87/FaaliatFarhangi_Siasi.aspx#12)

**اشاره**

دوران خانه نشینی امیرالمؤمنین دوران پر رنج و محنت آوری برای اهل بیت پیامبر اكرم (صلی‏الله‏علیه‏وآله) بود چرا كه خاندان پیامبر هر روز شاهد بودند كه چگونه زحمات و رنج‏های پیامبر اكرم(صلی‏الله‏علیه‏وآله) و دستاوردهای ارزنده ایشان در راستای هدایت جامعه و تشكیل حكومت حقه اسلامی از بین می‏رود و چگونه احكام الهی و آموزه‏های دینی بازیچه دست عده‏ای شده است و با چه نیرنگ‏هایی دین را وسیله دستیابی به مطامع دنیایی خود قرار داده‏اند.

اما این مسأله سبب انزاوای كامل اهل بیت پیامبر (صلی‏الله‏علیه ‏وآله) از جامعه و بی‏تفاوتی آنان نسبت به جامعه خود نمی‏شد و فعالیت‏های ارزنده‏ای از خود نشان می‏دادند. در این میان امام مجتبی (علیه‏السلام) نیز سهم عمده‏ای بر دوش داشت. این مقاله در نظر دارد نگاهی كوتاه به فعالیت‏های فرهنگی و سیاسی ایشان پیش از رسیدن به امامت بیفكند.

**الف) فعالیت‏های سیاسی**

**1. بسیج مردم برای شركت در جنگ جمل**

ناتوانی شدید عثمان در حاكمیت، تبعیض‏ها، قومیت گرایی‏ها، بخشش‏های بی حساب و كتاب از بیت المال و ده‏ها مشكل دیگر، سبب شد تا جبهه‏ای معترض و عدالت‏خواه از مردم مدینه در برابر او صف آرایی كنند. عثمان به تحریك شماری از عناصر سودجو و فرصت طلب، مانند طلحه، زبیر و عمرو عاص كشته شد و خلافت به امام علی رسید. امام (علیه‏السلام) با وجود این كه او را حاكمی عادل نمی‏دانست، ولی از فتنه قتل او نیز ناخشنود بود؛ زیرا می‏دانست این آشوب، آشوب‏های دیگری در پی خواهد داشت.

نشان دادن موضعی شفاف از سوی امام، بهانه‏ای برای عناصر سودجو شد تا آن را بهانه‏ای برای قدرت‏طلبی خود قرار دهند. امام علی (علیه‏السلام) حكومت خود را با عدالت پیش می‏برد و آنان كه به زراندوزی‏های زمان عثمان خو كرده بودند و همانانی كه مردم را به قتل او تشویق می‏كردند، پس از مدتی كه اوضاع را به فراخور حال خود ندیدند، پیراهن خونین عثمان را دستاویز مقاصد پلید خود ساختند. و در بصره به اخلال گری و آشوب طلبی دست زدند. امام علی (علیه‏السلام) فرزند بزرگ خود امام حسن (علیه‏السلام) را برای جلب مشاركت مردم در ستیز با پیمان‏شكنان به كوفه فرستاد.(1) برخی از مردم وقتی او را دیدند كه می‏خواهد برای آنان سخنرانی كند، زیر لب می‏گفتند: «خدایا! زبانِ زاده دختر پیامبرمان را گویا گردان». امام مجتبی به سبب بیماری‏ای كه داشت، به ستونی تكیه كرد و سخنان بسیار شیوا و رسایی ایراد كرد. او پس از سپاس و ستایش خداوند، به بیان مناقب پدر بزرگوارش پرداخت و سخنرانی گیرا و رسایی ایراد فرمود.(2)

مردم پس از شنیدن سخنان امام مجتبی (علیه‏السلام) آمادگی خود را برای شركت در جنگ و یاری امام علی (علیه‏السلام)اعلام كردند و امام مجتبی توانست سپاه انبوهی را برای جنگ در ركاب امیرالمؤمنین (علیه‏السلام) گرد آورد.

**2. شركت در جنگ جمل**

همان گونه كه گفته شد، امام مجتبی (علیه‏السلام) در جنگ جمل حضوری چشم گیر و شجاعانه داشت. امیرالمؤمنین (علیه‏السلام) ایشان را بر میمنه (سمت راست) سپاه گماشت (3) و ضربه نهایی را ایشان با نحر كردن شتر عایشه به انجام رسانید و جنگ را به سود امیرالمؤمنین (علیه‏السلام)پایان داد.4

**3. بسیج مردم برای شركت در جنگ صفین**

آتش جنگ جمل فروكش نكرده بود كه زمزمه‏ هایی ناآشنا در برپایی فتنه خونین دیگری از آن سوی مرزها به گوش رسید. معاویه و همدستانش سرگرم تجهیز سپاه و جمع آوری نیرو برای جنگ با امام علی (علیه‏السلام) بودند. خبر به امیرالمؤمنین رسید. امام علی فرزندش امام مجتبی (علیه‏السلام) را مأمور كرد تا برای مردم سخنرانی كند و آنان را برای دفاع در برابر مهاجمان زرپرست و زورمدار تشویق كند. امام مجتبی (علیه‏السلام) در حضور پدر، سخنان رسا و شیوایی بیان نمود و این گونه مردم را به جنگ با معاویه تشویق كرد.5 سخنرانی گرم و آتشین امام مجتبی شوری در دل‏ها افكند و مردم را برای نبرد آماده ساخت.

**4. شركت در جنگ صفین و فرماندهی نظامی**

متأسفانه بر خلاف خواست امام علی (علیه‏السلام)، در راستای ارشاد عمومی و تنویر اذهان، بهترین لحظه‏های خلافتش، صرف جنگی طولانی گردید؛ در حالی كه این دوران درخشان می‏توانست صرف عمران و آبادانی و تحقق برنامه‏ریزی‏های حكومت علوی گردد. امام مجتبی (علیه‏السلام)در جنگ صفین نیز از سوی امیرالمؤمنین دستور یافت كه سمت فرماندهی میمنه لشگر را بر عهده گیرد(6). امام مجتبی (علیه‏السلام) در ركاب پدر، دلاورانه شمشیر می‏زد و حمله می‏كرد. وقتی علی (علیه‏السلام) رزم او را دید كه چگونه به قلب دشمن حمله‏ور می‏شود، برای محافظت از جان او و برادرش حسین (علیه‏السلام)، دستور داد تا آنان را به عقب برگردانند.



امام علی فرمود: «پسرانم را از جنگ باز دارید كه از به خطر افتادن جان آن دو بیم دارم و می‏ترسم نسل رسول خدا (صلی‏الله‏علیه‏وآله) قطع شود». (7) در گرماگرم جنگ، وقتی معاویه جنگیدن امام مجتبی (علیه‏السلام) را دید، خواست تا سیاست پلید و همیشگی «تطمیع و تفرقه» را درباره امام حسن(علیه‏السلام) به كار گیرد. از این رو، كوشید تا امام مجتبی را با وعده‏های پوشالی از میدان به در كند. به همین منظور، عبیدالله بن عمر ـ فرزند كوچك خلیفه دوم و از یاغیان آزاد شده دوره عثمان ـ را به میدان جنگ فرستاد تا امام حسن (علیه‏السلام) را با وعده خلافت و دیگر بهانه‏ها از میدان به در كند. وقتی عبید الله، امام مجتبی را مشغول كارزار دید، نزدیك رفت و گفت: «با تو كاری دارم». امام دست از جنگ كشید و نزدیك آمد. عبید الله پیشنهاد معاویه را به امام رسانید. امام با تندی فرمود: «گویی می‏بینمت كه امروز یا فردا كشته خواهی شد، ولی شیطان فریبت داده و این كار را برایت زیبا نموده است تا روزی كه زنان شام بر جنازه‏ات بگریند. به زودی خدا بر زمینت می‏زند و جنازه‏ات را با صورت به خاك می‏كشد». عبید الله شگفت زده و ناامید و سر افكنده به سوی خیمه گاه بازگشت. معاویه با دیدن حالت او، خود به جواب پی برد و گفت: «[شرمگین مباش] او پسر علی است».(8)

**5. سخن‏گوی امام علی(علیه‏السلام) در ماجرای حكمیت**

جنگ صفین طولانی شده بود. امام علی (علیه‏السلام) دست از حقیقت بر نمی‏داشت و معاویه بر سخن باطل خود پای می‏فشرد. جنگ، جنگ حق و باطل بود و هر دو در شعار خود سرسختی نشان می‏دادند. تا آن جا كه نوشته‏اند: این جنگ ماه‏ها به درازا كشید. سرانجام تا پیروزی لشگر حق تنها چند ضربه شمشیر دیگر نیاز بود، كه به دستور معاویه، قرآن‏ها را بر سر نیزه‏ها كردند و كتاب خدا را بازیچه دنیا پرستی و قدرت طلبی خود قرار دادند. در نتیجه این دسیسه، در سپاه امیرالمؤمنین دو دستگی افتاد و چشم‏های ظاهربین و نیز بازوان خسته از جنگ، شمشیرها را زمین گذاشتند و امام را به پذیرش حكمیت وادار كردند. دیری نپایید كه بزرگی و جبران ناپذیری این اشتباه برای همگان به اثبات رسید. از این رو، به سختی ابراز پشیمانی كرده و حتی بعضی از امیر المؤمنین (علیه‏السلام)خواستند تا پیمانی را كه به اصرار آنان بسته بود، بشكند و جنگ را بی‏محابا آغاز كند، ولی برخی نیز به بهانه‏های مختلف، خودِ حضرت را در این جریان مقصّر دانستند. بیم آن می‏رفت كه آشوب گری از سرگرفته شود و فاجعه دیگری به وقوع بپیوندد. در این جا، لازم بود تا چهره‏ای كه برای همگان مورد پذیرش و احترام است، میانجی‌گری كند و آشوب را پایان بخشد. به همین منظور، امام علی فرزند بزرگش حسن (علیه‏السلام) را كه چهره‏ای پذیرفته شده بود، مأمور كرد تا از طرف ایشان مسأله را روشن و مشكل را حل كند. او باید نخست با دلایل قانع كننده، حكمی را كه ابوموسی اشعری صادر كرده بود، لغو می‏كرد و نیز برای جلوگیری از فتنه‏های مخالفان، مشروعیت كاری به عنوان حكمیت را نیز می‏پذیرفت. این كار در آن موقعیت حسّاس كه بیش‏تر حاضران جزو مخالفان بودند، بسیار دشوار می‏نمود و كسی جز امام مجتبی (علیه‏السلام)در میان هواداران علی (علیه‏السلام) توان انجام چنین مسؤولیتی را نداشت. امام مجتبی درآن جمع این گونه فرمود: «ای مردم! بی گمان شما درباره این دو مرد [عمرو عاص و ابوموسی [زیاده سخن گفتید و آنها را برگزیدید تا با كتاب خدا حكم كنند؛ نه از روی هوای نفس‏شان. ولی آن‏ها با هوای نفس خویش حكم كردند؛ نه با كتاب خدا و كسی كه چنین كند، حَكَم نیست، بلكه محكوم است. عبدالله بن قیس (ابوموسی) كه عبدالله بن عمر را خلیفه قرار داد، سه اشتباه كرد: اول با نظر پدر او (عمر) مخالفت كرد؛ زیرا عمر به خلیفه قرار دادن وی راضی نبود. حتی او را از اعضای شورای شش نفره نیز قرار نداده بود؛ دوم با خود عبدالله بن عمر دراین باره مشورت نكرده بود؛ و سوم مهاجرین و انصار كه پایه‏های حكومت اسلام را منعقد كرده‏اند و نظر آن‏ها مورد پذیرش مردم است، نظری در این باره نداده‏اند (و این حكم تنها از آن این دو نفر است). ولی اصل مسأله حكمیت و مشروعیتش پذیرفته است و رسول خدا (صلی‏الله‏علیه‏وآله) نیز سعد بن معاذ را در جریان بنی قریظه حَكَم قرار داد و او نیز آن چه را كه مورد رضای خدا بود، حكم كرد. بی تردید اگر او مخالفت می‏كرد، رسول خدا (صلی‏الله‏علیه‏وآله) نیز رضایت نمی‏داد».(9) سخنان شیوای امام، كه جایگاه علمی و سیاسی امام حسن (علیه‏السلام) را برای همگان آشكار می‏ساخت، مسأله را كاملا روشن نمود، هر چند كه دشمن هیچ گاه دست از فتنه گری برنمی‏داشت.

**6. مشاور سیاسی و جانشین امیر المؤمنین علی (علیه‏السلام)**

با بررسی جریان‏های تاریخی عصر امام علی (علیه‏السلام)، روشن می‏شود كه امام حسن (علیه‏السلام)، در تمامی تصمیم‏گیری‏های امام علی و برنامه ریزی‏های او نقش مهم و تعیین كننده‏ای داشته است؛ زیرا امام علی همواره در حل مسائل با امام حسن مشورت می‏كرد. همین مسأله، توانایی والای امام مجتبی را به اثبات می‏رساند؛ چه اگر فردی داناتر و تواناتر از او در میان هواداران امیرالمؤمنین (علیه‏السلام) یافت می‏شد، حتما او انجام این مهم را بر دوش می‏گرفت. در كتاب‏های تاریخی آمده است كه پس از پایان جنگ جمل، حضرت علی مدت یك ماه را در بصره سپری كرد و در این مدت بیمار شد. در تمام این دوره، امام مجتبی (علیه‏السلام)به جای آن حضرت نقش جانشین را بر عهده گرفت.(10) هم چنین نوشته‏اند: امیرالمؤمنین پیش از جنگ با معاویه، سرداران و فرماندهان سپاه خود را برای مشورت گرد آورد و از آنان درباره جنگ نظرخواهی كرد. در این هنگام، امام مجتبی به عنوان مشاور سیاسی امام (علیه‏السلام)، پس از ستایش الهی، نظر خود را در مورد جنگ بیان نمود.(11)



**ب) فعالیت‏های فرهنگی**

**1. مشاور و جانشین فرهنگی امام علی (علیه‏السلام)**

امام مجتبی (علیه‏السلام) در تبیین مسائل علمی و اعتقادی بسیار توانا بود. این امر از همان اوان كودكی در ایشان نمودار گردید و حتی پیامبر (صلی‏الله‏علیه‏وآله) و امیرالمؤمنین (علیه‏السلام) به دلیل آگاهی از فرهیختگی امام مجتبی در كودكی به او دستور حلّ مسائل را می‏دادند. نوشته‏اند: علی در «رُحبَه» ـ از محله‏های كوفه ـ بود كه مردی نزد او آمد و بسیار ابراز ارادت نمود و گفت: «من از ارادتمندان شمایم». حضرت علی (علیه‏السلام)فرمود: «تو از ما نیستی، بلكه برای پادشاه كشور روم پرسش‏هایی پیش آمده بود كه آن را با پیكی به شام فرستاد و پاسخ آن را از معاویه خواست و اینك نیز آن جاست و چون معاویه از پاسخ آن ناتوان مانده است، تو را برای حلّ آن‏ها نزد ما فرستاده است». مرد با شگفتی، سخنان امام(علیه‏السلام) را تصدیق كرد و گفت: «ولی من مخفیانه این جا آمده‏ام و هیچ كس از آمدن من خبر نداشته است». امیرالمؤمنین فرمود: «پرسش‏هایت را با یكی از این دو فرزندم در میان بگذار.» مرد گفت: «از فرزندت حسن می‏پرسم». امام مجتبی (علیه‏السلام)زودتر فرمود: «آمده‏ای این پرسش را بپرسی: فرق حق و باطل چقدر است؟ میان آسمان و زمین چه فاصله‏ای است؟ مسافت میان مشرق و مغرب چه اندازه است؟ قوس و قزح چیست؟ ارواح مشركان در كجا جمع است؟ و...». امام حسن به شایستگی به پرسش‏های او پاسخ داد. سپس درباره این پرسش مرد شامی كه كدام ده چیز است كه بر یكدیگر غلبه دارد، فرمود: «سنگ را خدا محكم آفرید، ولی آهن از آن محكم‏تر است و آن را قطعه قطعه می‏كند. مقاوم‏تر از آهن، آتش است كه آهن را ذوب می‏كند. قوی‏تر از آتش، آب است كه آن را خاموش می‏سازد و چیره‏تر از آب، ابر است كه آب را به صورت باران جابه جا می‏كند. قوی‏تر از ابر، باد است كه آن را انتقال می‏دهد و پیروزتر از باد، فرشتگانند كه به آن دستور جابه جایی می‏دهند. نیرومندتر از فرشتگان «عزرائیل» است كه آن‏ها را می‏میراند و نیرومندتر از عزرائیل، مرگ است كه او را نیز می‏میراند و از همه اینها قویتر و بالاتر، فرمان خداوند بزرگ است كه مرگ را نیز می‏میراند و خود همواره می‏ماند.»

مرد شامی كه پاسخ تمامی پرسش‏های خود را گرفته بود، گفت: «شهادت می‏دهم كه تو فرزند رسول خدایی (صلی‏الله‏علیه‏وآله) و به حق علی بن ابی‏طالب (علیه‏السلام) از معاویه سزاوارتر بر خلافت و رهبری است».(12) این‏گونه مطالب كه نشانگر برتری علمی امام مجتبی (علیه‏السلام)است، در تاریخ فراوان است.

**2. امام جمعه موقت كوفه**

یكی از مسؤولیت‏های مهم فرهنگی امام مجتبی (علیه‏السلام)در دوران خلافت امیرالمؤمنین (علیه‏السلام) امامت جمعه بود. هر گاه امام علی (علیه‏السلام)كوفه را ترك می‏كرد و یا به دلیل عذری نمی‏توانست نماز جمعه را اقامه كند،این مهم را بر دوش فرزند بزرگترشان می‏گذاشتند.(13)

**3. قضاوت به جای امام علی (علیه‏السلام)**

از برجسته‏ترین جلوه‏های حكومت امام علی (علیه‏السلام)، عدالت و سخت‏گیری ایشان در اجرای آن و نیز دادرسی و گرفتن حق مظلوم از ظالم بود. چه بسا خلفای دیگر در بسیاری از مسائل قضایی، از حل آن‏ها باز می‏ماندند و امام علی (علیه‏السلام)آنان را كمك كرد و حتی خود ایشان نیز گاه این امر را به فرزند بزرگشان امام حسن (علیه‏السلام)می‏سپردند. تا علم او را نیز به دیگران ثابت كند.14 نوشته‏اند: در دوران خلافت حضرت علی (علیه‏السلام)، مردی را نزد او آوردند كه او را در خرابه‏ای، كنار جسدی بی‏جان و خونین یافته بودند؛ در حالی كه كاردی خونین نیز در دست داشت. جریان را به حضرت گفتند. امام فرمود: «چیزی برای گفتن داری؟» مرد پاسخ داد: «یا امیرالمؤمنین! این اتهام را می‏پذیرم» علی (علیه‏السلام) دستور داد كه او را برده، قصاص كنند. در این هنگام، مردی با عجله خود را رسانید، در حالی‏كه فریاد می‏زد: «او را رها كنید! او را رها كنید! او كسی را نكشته و قاتل من هستم؟» امیرالمؤمنین از متهم پرسید: «چرا اتهام قتل به خود زدی در حالی كه قاتل كس دیگری است؟» مرد پاسخ داد: «من در وضعی نبودم كه بتوانم از خود دفاع كنم؛ زیرا چندین نفر مرا بالای سر جسد، با كارد خونین دیده بودند. من گوسفندی را كشته بودم و برای قضای حاجت به خرابه آمدم كه دیدم آن مرد در خون خود می‏غلتد. شگفت زده شدم و در حالی كه كارد خونین در دستم بود، این چند نفر وارد خرابه شدند و مرا با آن وضع دیدند و پنداشتند كه من او را كشته‏ام». علی (علیه‏السلام)متهم و قاتل را نزد فرزندش حسن (علیه‏السلام)فرستاد تا حكم را از او بخواهد. امام مجتبی پس از شنیدن صحبت‏های هر دو فرمود: «مرد قاتل كه با راست گفتاری‏اش جان متهم را نجات داد، به استناد آیه كریمه «وَ مَن اَحیاها فَكَاَنَّما اَحیا النّاسَ جَمیعاً»15 رها كنید. او فردی را كشته و دیگری را از مرگ رهانیده است. پس هر دو را آزاد كنید و دیه مقتول را از بیت المال بپردازید.»

1ـ ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج 2، ص 168.

2ـ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 293.

3ـ محمد بن محمد بن النعمان العكبری الشیخ المفید، الجمل، ص 170.

4ـ همان.

5ـ اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج 3، ص 112.

6ـ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 168.

7ـ باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسن بن علی (علیه‏السلام)، ج 1، ص 497.

8ـ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 165 ـ 168.

9ـ حیاة الامام الحسن بن علی (علیه‏السلام)، ج 1، ص 53.

10ـ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 161.

11ـ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 281.

12ـ مرد شامی نزد معاویه بازگشت و معاویه نیز پاسخ‏ها را از قول خود برای پادشاه روم فرستاد، ولی او فهمید كه پاسخ‏ها را معاویه نداده است و به او نوشت: سوگند به عیسی كه این پاسخ‏ها برخاسته از پیامبران و خاندان آن‏هاست و به تو ربطی ندارد. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 43، ص 325.

13ـ علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج 3، ص 9.

14ـ بحار الانوار، ج 40، ص 280.

15ـ مائده، 32: هر كس انسانی را از مرگ نجات دهد، گویی همه انسان‏ها را از مرگ رهایی بخشیده است.